

جنبش کارگران معلم، وجوه ضعف و راهکار پیروزی

ناصر پایدار

هجدهم اسفند ماه هشتاد و پنج

معلمان بخش قابل توجهی از طبقه کارگر جهانی هستند. این جمعیت کثیر، نیروی کار خود را به دولتهای سرمایه داری یا صاحبان نهادهای خصوصی انباشت سرمایه می فروشند. دستمزدی که می گیرند، صرفاً بهای بازتولید نیروی کار آنان است. با فروش نیروی کارشان از هر نوع دخالت آزاد در چند و چون پروسه کار، در برنامه ریزی فرایند کار و در تعیین سرنوشت این فرایند ساقط می گردند.

آموزش و پرورش در نظام سرمایه داری نهاد اجتماعی تربیت، آموزش و آماده سازی نیروی کار بردگان مزدی سرمایه است. دولت های بورژوازی، یا صاحبان خصوصی سرمایه ها، نیروی کار کارگران معلم را می خردند تا در پروسه مصرف آن، به نیازهای ارزش افزائی بیش و بیشتر سرمایه پاسخ گویند، کارگران معلم در پاره ای قلمروها مانند حوزه های خصوصی انباشت یا مدارس خصوصی، به طور مستقیم برای صاحبان سرمایه اضافه ارزش تولید می کنند و در سایر حوزه ها نیز از طریق کمک به پرورش و تخصص نیروی کار به صورت غیرمستقیم در بالا بردن میزان اضافه ارزش های تولیدی توسط توده های کارگر و سوداندوزی سهمگین تر سرمایه داران سهیم می گردند. در یک کلام معلمان خواه به صورت نیروی کار مولد و خواه غیرمولد بخش لایتنجری طبقه کارگر را تشکیل می دهند.

معلمان جزء لایتنجری طبقه کارگر بین المللی هستند و درد و رنج و گرسنگی و بیحقوقی آنان بخش پیوسته ای از دردها و رنجهای طبقه کارگر است. ۷۰۰ ۰۰۰ معلم ایرانی از دیرباز تا امروز بار عظیم گرسنگی و بی مسکنی و ستمکشی را بر کرده خود بار می بینند زیرا که سوای نیروی کار خود هیچ مایملک دیگری در بساط ندارند و زیرا که بورژوازی ایران بهای نیروی کار آنان را همسان بهای نیروی کار کلیه همزنجیران دیگرشان به پائین ترین سطح ممکن تنزل داده است. ۷۰۰ ۰۰۰ کارگر معلم حقوق ماهیانه ای میان ۱۳۰ تا ۲۵۰ ۰۰۰ تومان دریافت می دارند. نرخی از بهای نیروی کار که حداکثر توحش بورژوازی در تحمیل فقر مطلق بر توده های کارگر را تصویر می کند. اینکه نظام سرمایه داری با طبقه کارگر و از جمله با معلمان کارگر چه می کند؟ موضوعی است که هر کارگری با گوشت و پوست و خون خود لحظه به لحظه آن را درد می کشد. سخن ما عجالتاً این است که معلمان به مثابه بخشی از طبقه کارگر ایران در مقابل نظام سرمایه داری چه کرده اند؟ چه می کنند؟ و چه باید بکنند؟

یک معضل اساسی جنبش معلمان این بوده و همچنان این است که توده های معلم علی العموم، جا و مکان خود را در عرصه مصاف جاری اجباری میان طبقات اجتماعی درون جامعه موجود به درستی تدقیق نمی کنند. معلمان به حکم هستی اجتماعی شان بخش لاینفکی از طبقه کارگرند و هر جنب و جوش آنها می تواند در سرنوشت کارزار سراسری این طبقه تأثیر تعیین کننده داشته باشد. این نکته ای است که تاریخاً از سوی جنبش معلمان مورد بی مهری و بی توجهی قرار گرفته است. در جامعه ای که کارگر بودن به دلیل شدت توحش سرمایه داری همواره با حقارت و خواری!! تداعی گردیده است. یا به بیان دقیق تر منطق بشرستیز سرمایه آن را این چنین القاء کرده است، هیچ

عجیب نیست که مثلاً معلم خود را موجودی متمایز از سایر کارگران قلمداد کند. درست به همان سان که در بسیاری اوقات دیده شده است حتی کارگران آب و برق و نفت هم کارگران بخش ساختمان را نه همزنجیران طبقاتی خود که مشتی فعله و عمله به حساب می آورند!!! اما اینها همه القائات نامکتوب و یا مکتوب افکار و فرهنگ و ارزش های اجتماعی سرمایه داری به عنوان نظام مسلط اجتماعی است. آنچه از یک کارگر آگاه انتظار می رود ستیز قاطع و بنیادی با این القائات است. معلمان باید جایگاه راستین خویش را در مبارزه طبقاتی درون جامعه احراز کنند. آنان هر چه می کشند از دست نظام بردگی مزدی می کشند. کلیه اشکال بی حقوقی و ستمکشی و فقر و فلاکت آنان از عمق رابطه خرید و فروش نیروی کار می جوشد، ریشه تمامی سیه روزی ها و بدبختی های آنان در وجود رابطه کار مزدی قرار دارد. همان رابطه و همان شیوه تولیدی که بنیاد استثمار کل کارگران دنیا و فقر و محرومیت و ستمکشی کل طبقه کارگر بین المللی در آن قرار دارد.

معضل دوم جنبش معلمان به عنوان تابعی از معضل نخست، بی توجهی آنان به اهمیت هم پیوستگی طبقاتی در پیشبرد مبارزات برای تحمیل مطالبات اجتماعی بر بورژوازی است. معلمان بیش از سایر بخش های طبقه کارگر در چهار راه ارتباط و همپیوندی کل توده های کارگر هستند. ۱۷ میلیون دانش آموز که بخش اعظم آنها از خانواده های کارگری هستند، به عنوان یک حلقه مستحکم مرادده، آنها را با همه بخشهای دیگر طبقه شان مرتبط می سازد. آنها باید هر اعتراض خود علیه سرمایه و مبارزه برای تحمیل هر مطالبه خویش بر سرمایه داران را به موضوعی برای همبستگی همه توده های کارگر با خود تبدیل کنند. تاریخاً ما شاهد بوده ایم که خانواده های کارگری حامی فعال، سرسخت و پرمقاومت مبارزات معلمان بوده اند. مراد از این سخن مطلقاً این نیست که جنبش معلمان فقط بر سر بزنگاههای معین دست استمداد پیش سایر بخشهای طبقه کارگر دراز کند، کاملاً بالعکس باید نقشی فعال در سازمانیابی سراسری جنبش ضد سرمایه داری ایفاء نماید.

معضل سوم یا جزء مکمل معضل دوم بی تفاوتی عمیقاً نابخشودنی جنبش معلمان در قبال جنبش تمامی بخشهای دیگر طبقه کارگر ایران است. این موضوعی است که در جای خود تا حدود زیادی رقت بار است و یک پاشنه آشیل اساسی حضور طبقاتی توده های معلم در جامعه سرمایه داری را تعیین می کند. در این زمینه کارنامه معلمان بعنوان بخشی از جنبش کارگری نه فقط هیچ درخشش خاصی ندارد که به میزان زیادی تاریک است. معلمان بسیار بندرت به هواداری از مبارزات کارگران در قلمروهای دیگر کار و تولید برخاسته اند. این امر البته در رابطه با جنبش کارگری ایران نه یک استثناء که با کمال تأسف تا امروز نقش نوعی قاعده را ایفاء کرده است. فشار دیکتاتوری هار و عریان سرمایه داری، محرومیت طبقه کارگر از حداقل سازمانیابی طبقاتی ضد سرمایه داری و فشار راه حل های مخرب راست و چپ رفرمیستی سبب گردیده است که حمایت توده های کارگر از مبارزات جاری بخشهای مختلف طبقه شان در حوزه های مختلف بسیار نازل و نامحسوس باشد. این امر در مورد معلمان نیز به تمام و کمال صدق می کند.

معضل بعدی سلطه نوعی رفرمیسم راست بر مبارزات معلمان از دیرباز تا زمان حال است. آویختن به انجمن های صنفی، دخیل بستن به قانون و قانونیت سرمایه داری، عریضه نگاری، بسنده کردن به تحصن در مقابل نهادهای دولتی و «قانون گزاری» بورژوازی، نه فقط حلال هیچ مشکلی نیست که دقیقاً در حکم انداختن طناب دار سرمایه بر گلوی جنبش طبقه خویش است. چند سال آزرگار است که جنبش کارگران معلم به شکلهای مختلف خود را در

حصار این نوع راهکارها و راه حلها به بن بست کشانده است. شمشیر قتل عام دیکتاتوری سرمایه برای همه ما بسیار آشناست و طرح ضرورت فراروی از راهکارهای سترون مبارزه نباید به معنی بی توجهی به اهمیت فشار خفقان و توحش سرمایه داری تعبیر گردد. تردیدی نیست که بورژوازی هیچ خیزش مؤثر و رادیکال طبقاتی ما را تحمل نمی کند و با تمامی قوا در صدد قلع و قمع آن بر می آید. جای هیچ شک و ابهامی نیست که دولت بورژوازی برای به شکست کشاندن مبارزات ما از هیچ جنایت و حمام خونی دریغ نمی ورزد. اینها همه حقایق بدیهی هستند، اما حقیقتی بدیهی تر و بالاتر از همه اینها هم وجود دارد. اینکه ما نیز برای تحمیل مطالبات خویش حتی ساده ترین مطالباتمان بر سرمایه داری سوای اتکاء به اعمال قدرت وسیع و سراسری طبقاتی خود هیچ راه دیگری در پیش روی نداریم. قدرت طبقاتی را فقط با قدرت طبقاتی می توان پاسخ گفت. بورژوازی برای اجبار ما به عقب نشینی و انصراف از مطالبات اولیه معیشتی و سیاسی و اجتماعی مان به زور متوسل می گردد، ما نیز باید قدرت مصاف طبقه خود را وارد میدان کارزار کنیم. تعطیل کلیه مدارس کشور به صورت نامحدود، تلاش گسترده و جامع الاطراف برای جلب حمایت همه توده های کارگر از مطالبات و مبارزات جاری مان، پایداری در اعمال قدرت و اتخاذ تدابیر لازم برای خنثی نمودن گرایشهای اعتصاب شکنانه و مانند اینهاست که می تواند موفقیت ما را در عرصه مبارزه تضمین کند. آنچه در طول این چند سال از سوی معلمان به اجراء در آمده است متأسفانه کمتر منطبق بر چنین رویکردی بوده است. بیانیه بهمن ۸۲ موسوم به «بیانیه یزد» توسل به راهکارهایی را پیشنهاد و توصیه می نمود که با همه نواقص خود، در صورت اعمال می توانست به گشایش بستر مناسبی برای توسعه و تعمیق مبارزات کمک نماید. این راهکارها اما زیر فشار تهدیدات گسترده و تمهیدات همه نوعی بورژوازی از یکسوی و اتوریته رفرمیسم راست و گرایش محافظه کار درون جنبش معلمان راهی به عرصه واقعی یک مصاف رادیکال باز نکرد و عملاً در محدوده برخی جنب و جوشهای آشتی جویانه بی تأثیر، از کارائی لازم باز ماند.

یکی از اساسی ترین حلقه های ضعف جنبش معلمان را باید در رویکرد جاری این جنبش به نوع سازمانیابی خود جستجو نمود. نظریه غالب تا حال این بوده است که معلمان در انجمنهای صنفی خود متشکل شوند و از این طریق تشکل سراسری و صنفی خود را پدید آرند!!! رضایت به این نوع سازمانیابی یعنی بستن چشم امید به دولت سرمایه داری و فرو غلطیدن در ورطه این توهم زیانبار که گویا چهارچوب قانونیت و قانونمداری سرمایه ظرف مناسبی برای حصول مطالبات ما از نظام بردگی مزدی است!!! تمکین به این توهم در هر کجای دنیای سرمایه داری گواه اصرار بر دفن مبارزه طبقاتی در باتلاق رفرمیسم راست اتحادیه ای است اما در جامعه ما سوای این، نشان چشم بستن بر کلیه حقایق شفاف تاریخی و تمامی آموزه های روشن مبارزات گذشته نیز می باشد. یک سؤال اساسی در پیش پای هر معلمی و هر انسان کارگری در سرتاسر جامعه ایران این است که کدام کارگر تا این زمان در چهارچوب مبارزه قانونی و از طریق توسل به قانونیت و ساختن انجمنهای صنفی و تشکل صنفی سراسری و مقید شدن همه اینها به نظم اجتماعی حاکم، موفق شده است که مطالبه ای را بر دولت سرمایه داری یا سرمایه داران تحمیل نماید؟؟؟!! پاسخ این سؤال به طور قطع منفی است. کارگران ایران تاریخاً تنها و تنها از طریق اعمال قدرت خویش توانسته اند این یا آن مطالبه معیشتی و اجتماعی خود را بر بورژوازی تحمیل کنند. در ایران شاید بطور نسبی بیشتر از غالب جوامع دیگر دنیا اعتصاب شده است و این در حالی است که اعتصاب همواره در ایران « غیرقانونی» بوده است. کارگران در پاره ای مواقع با توسل به اعتصابات «غیرقانونی» یا در واقع همان اعمال

قدرت خویش، ولو در نازل ترین سطح به موفقیت هائی دست یافته اند اما هیچ کجای تاریخ نشان نمی دهد که مبارزه قانونی و سندیکالیستی هیچ دیناری به هیچ کارگری هدیه کرده باشد. راه چاره کار معلمان کارگر ساختن تشکلهای صنفی منحل در قانونیت سرمایه داری نیست. آنان باید همراه با کل کارگران ایران برای برپائی تشکل سراسری ضد سرمایه داری طبقه خود تلاش نمایند. معلمان باید بعنوان بخشی از طبقه کارگر به صورت شورائی متحد و متشکل شوند. شوراهائی که ظرف مبارزه ضد سرمایه داری آنها و مرکز حضور خلاق و متحد همه آحاد آنها باشد. رفرمیسم چپ تاریخاً تلاش کرده است تا معلمان را به عنوان یک نیروی غیرکارگری، از بدنه جنبش طبقاتی توده های کارگر جدا و به تسمه نقاله دموکراسی طلبی رفرمیستی و فراطبقاتی تبدیل نماید. معلمان به لحاظ کثرت عناصر فعال سیاسی در همه دوره ها، وضعیتی چشمگیر داشته اند، اما فعالان سیاسی این بخش از طبقه کارگر بسان فعالین سیاسی سایر بخش های آن، زیر فشار توهمات سوسیال خلقی و دموکراسی جویانه بسیار کم قادر به ایفای نقش رادیکال طبقاتی در سازمانیابی جنبش ضد سرمایه داری طبقه خود شده اند. معلمان فعال کارگر می توانند بر این روند نقطه پایان بگذارند. می توانند در نقش واقعی آگاهان جنبش لغو کار مزدی طبقه شان ظاهر گردند. آنان می توانند و باید برای سازمانیابی سراسری جنبش کارگری علیه نظام سرمایه داری تلاش کنند. مبارزات معلمان برای حصول مطالبات جاری روزشان، باید بستر تلاش فعالین آگاه آنان برای پیوند با سایر کارگران و سازمانیابی سراسری مبارزه طبقاتی گردد.

مطالبات روز معلمان و افق آتی زیست آنان مطالبات روز و افق آتی زیست همه طبقه کارگر است. تقلیل این انتظارات به افزایش ناچیز حقوق ماهانه هیچ کمکی به پیشبرد موفق تر مبارزات آنان نمی کند. هر نوع عقب نشینی از سوی طبقه کارگر در طرح خواسته های جاری و مانیفست انتظارات روز خویش نه تسهیل طریق تحقق آنها که بالعکس دادن امتیاز به بورژوازی برای اصرار بر توحش بیشتر خود در مقاومت علیه جنبش ماست. معلمان می توانند همراه همه بخشهای دیگر طبقه شان منشور مطالبات پایه ای ضد سرمایه داری را شالوده مبارزه متحد روز کل توده های کارگر و سنگ بنای تداوم پیکار سراسری طبقاتی برای محو نظام سرمایه داری سازند. داشتن یک حقوق ماهانه متناسب با سطح تولید و محصول اجتماعی سالانه طبقه کارگر، مسکن، بهداشت، دارو و دکتر و بیمارستان، آموزش و پرورش، مهد کودک و مراقبت از سالمندان، ایاب و ذهاب و سایر امکانات معیشتی و رفاهی و اجتماعی به صورت تمام رایگان حق محرز و مسلم هر شهروند دنیای سرمایه داری و حق مفروض و مسلم کل توده های طبقه کارگر ایران و معلمان کارگر است. جنبش معلمان می تواند بسان جویباری خروشان در دریای وسیع جنبش سراسری کارگران حول این مطالبات به صورت شورائی و با افق محو نظام کاپیتالیستی متحد و متشکل شود. معلمان از این طریق و در گذار اتکاء به اعمال قدرت متحد طبقاتی خویش، بکارگیری این قدرت متحد و متشکل در تعطیل مدارس و اخلال در پروسه کار سرمایه داری است که می تواند خواسته هایشان را بر بورژوازی تحمیل کنند و راه خویش را به سوی خلاصی از جهنم سرمایه داری هموار سازند.

ناصر پایدار

۱۵ اسفند، ۱۳۸۵

منبع: سایت کارگران پیشرو